

ازدواج موقت در دین زردشتی و اسلام

حسین بادامچی^۱، کلثوم غضنفری^۲، پروین داوری^۳*

چکیده

در دین زردشتی، شواهدی مبنی بر وجود ازدواج موقت وجود دارد که می‌توان آن را با متعه یا ازدواج موقت در فقه امامیه تطبیق داد. اگرچه میان فقهای امامیه و اهل تسنن در تداوم مشروعیت این نوع ازدواج اختلاف نظر وجود دارد، فقهای امامیه با استناد به قرآن و روایات قائل به تداوم آن هستند. این نوع ازدواج از نظر فقه امامیه مشروع است، اما برای انعقاد آن باید شرایطی احراز شود که در صورت وجود آن شرایط، چنین ازدواجی صورت می‌پذیرد. در دین زردشتی نیز، اگرچه مبحث مجزایی در رابطه با این نوع ازدواج وجود ندارد، با توجه به شواهد موجود در متون پهلوی باقی‌مانده می‌توان وجود چنین ازدواجی را تأیید کرد. در این پژوهش، نخست به مسئله ازدواج موقت در دین زردشتی با توجه به شواهد مستقیم و غیرمستقیم موجود در متون پهلوی پرداخته شده و سپس همین مسئله از منظر اسلام بررسی شده است. در پایان، به تطبیق موارد مطرح‌شده و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها اقدام شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ازدواج موقت در دو دین زردشتی و اسلام شباهت درخور توجهی به هم دارند؛ اگرچه گاه در اهداف و شرایط این نوع ازدواج تفاوت‌هایی نیز قابل مشاهده است.

کلیدواژگان

ازدواج موقت، حقوق، دین زردشتی، فقه امامیه.

hbadamchi@ut.ac.ir

k.ghazanfari@ut.ac.ir

p.davari92@ut.ac.ir

۱. استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

۲. استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۰

مقدمه

در دین زردشتی، ازدواج و تشکیل خانواده جایگاه والایی داشت؛ به گونه‌ای که ازدواج به صورت امری واجب تلقی می‌شد و هر زردشتی موظف بود تشکیل خانواده دهد و فرزند ذکوری از خود باقی گذارد تا این فرزند نه تنها اجاق خانواده را روشن نگه دارد، بلکه سبب عبور شخص از پل چینود هم شود. در صورت نداشتن فرزند ذکور، راه‌حلهایی وجود داشت و یکی از دلایل اصلی وجود انواع ازدواج‌ها در این دینان، داشتن وارث و جانشین ذکور بوده است. البته امروزه در مورد انواع ازدواج در دین زردشتی پژوهشگران نظرهای مختلفی دارند. منصور شکی قائل به دو نوع ازدواج پادشاه‌زنی (*pādxšāy*) و ستوری (*stūrīh*) است و سایر ازدواج‌ها را زیرمجموعه آن دو می‌داند [۹، ص ۸۲؛ ۳۰، ص ۱۸۴]. ماتسوخ نیز به سه نوع ازدواج پادشاه‌زنی، چگری (*čagarīh*) و اوسرائین (*ōsrā'īn*) قائل است و ایوگین (*ayōgēn*) و ستوری را در زمره مسئله جانشینی به‌شمار می‌آورد [۲۵، ص ۱۹۳]. اما در متون فارسی میانه، از پنج نوع ازدواج سخن رفته است: پادشاه‌زنی، اوسرائین، ستوری، ایوگین، چگری [۴، ص ۱۸۰-۱۸۱].

آن گونه که آمد، تنوع ازدواج در این دینان به دلیل اهمیت فرزند ذکور بوده است. در اسلام نیز ازدواج و تشکیل خانواده اهمیت زیادی داشت؛ به طوری که در قرآن به دلایل متعددی برای انجام‌دادن آن همچون دستیابی به سکون و آرامش و بقای نسل تأکید شده است [۱، ۳۰، ۲۱؛ ۷، ۱۸۹؛ ۴۲، ۱۱؛ ۲، ۲۲۳؛ ۱۶، ۷۲]. ازدواج در اسلام در دو نوع صورت می‌پذیرفت: نکاح دائم و نکاح متعه (موقت). گرچه نکاح متعه از ویژگی‌های فقه امامیه است و اهل تسنن آن را معتبر نمی‌دانند و قائل به عدم تداوم مشروعیت آن هستند، فقهای امامیه برای مشروعیت این ازدواج به قرآن استناد می‌کنند که در ادامه بحث به آن پرداخته شده است.

ازدواج موقت در دین زردشتی

در دین زردشتی، تشکیل خانواده و داشتن فرزند ذکور اهمیت فراوان داشت، زیرا، بنابر باور زردشتیان، فرزند پسر عامل گذر روان از پل چینود، زنده‌نگه‌دارنده آیین نیاکان و حفظ‌کننده اموال خانواده بود. همچنین، مسئله ارث یکی از مباحث بسیار بااهمیت برای زردشتیان محسوب می‌شد؛ چه آنان معتقد بودند اموالی که در خانواده طی نسل‌ها گرد آمده است، باید به دست کسانی که با صاحبان پیشین وابستگی داشتند برسد. بنابراین، چندین نوع ازدواج در دین زردشتی وجود داشت که هدف اصلی از انجام آن‌ها داشتن فرزند پسر بود.

افزون بر این، از آنجا که خانواده به‌منزله یک گروه اجتماعی به حساب می‌آمد، همین امر اقتضا می‌کرد مقامی آن را هدایت کند. بر همین اساس، هدایت خانواده به پدر/ شوهر محول شده بود و وی که سالار (*sālār*) یا همان سرپرست خانواده محسوب می‌شد، موظف بود زن و

فرزند صغیر خود را حمایت و سرپرستی کند. اما زمانی که وی فوت می‌کند، در دین زردشتی سرپرستی زنان و کودکان خردسال و آتش خانواده به پسر بالغ خانواده، که سالار طبیعی یا قهری (*sālār-būdāg*) محسوب می‌شود، محول می‌شود. چنانچه پسر بالغی در خانواده وجود نداشت، ممکن بود سالار خانواده در وصیت‌نامه‌اش شخصی را به‌عنوان سالار برای خانواده خود تعیین کند. در این صورت، سرپرستی به آن شخص که سالار کرده (*sālār-kardag*) نامیده می‌شود، محول می‌شود. اما زمانی که پسر بالغ و سالار کرده وجود نداشت، مجمع دینی از میان خویشاوندان متوفی شخصی را به‌عنوان سالار گمارده (*sālār-gomardag*) برای سرپرستی خانواده تعیین می‌کرد [۷۸، ۱۷، ۵، ۳-۷].^۱ بنابراین، سالاری در دین زردشتی از مباحث بسیار بااهمیت است؛ به‌طوری‌که در روند ازدواج دختر هم تأثیر داشت.

شکل اصلی ازدواج در دوره ساسانی همان پیوند قانونی بین زن و مرد، پادشاه‌زنی، است. از آنجا که ازدواج امری فرشکردی (جاویدان) محسوب می‌شود، در هر دو جهان زن به شوهر خود تعلق دارد [۷۸، ۱۷، ۷۸]. در واقع، زن در این نوع ازدواج از حقوق کامل همسری بهره‌مند است؛ به‌طوری‌که فرزندان حاصل از این ازدواج فرزندان مشروع شوهرند و وارث و جانشین پدر محسوب می‌شوند [۲، ۶؛ ۲۵، ص ۱۹۱]. رضایت سالار شرط لازم و اساسی در این نوع ازدواج است و بدون رضایت سالار این ازدواج معتبر نخواهد بود [۲۶، ۳۶، ۵-۲]. در روایت آذر فرنبغ در این مورد این‌گونه آمده است:

اگر دختری بدون آگاهی پدرش با مردی ازدواج کند، زمانی که پدر آگاه شود، می‌تواند از دختر بخواهد که از (عهد خود) بازگردد. چون سالاری دختر با پدر است، و اگر رضایت پدر نباشد، پیمان زناشویی منعقد نمی‌شود [۸، ۱۷؛ ۱۷، ۱۷].

در بند سوم پیمان کدخدایی، برای ازدواج پادشایی شرایط ذیل لازم شمرده شده است: ۱. درخواست داماد، ۲. رضایت و تأیید پدر و ۳. خرسندی و هم‌داستانی دختر (رضایت دختر) [۲۵، ص ۱۹۰].

از جهت مطالعه تطبیقی می‌توان به قوانین اشنونا از بین‌النهرین باستان (سده ۱۸ قبل از میلاد) اشاره کرد. بنابر ماده ۲۷ قانون اشنونا، یکی از شروط اصلی ازدواج انعقاد قرارداد میان داماد یا والدین او و والدین عروس بود که طی این قرارداد والدین عروس سرپرستی عروس را به داماد واگذار می‌کردند [۵، ص ۱۸۷]. نکته جالب توجه این است که در حقوق بین‌النهرین اجازه پدر و مادر هر دو مورد نیاز است، اما در قراردادهای عملی معمولاً پدر و در نبودن پدر، مادر برای ازدواج اجازه می‌دهد.

۱. در این پژوهش، ارجاع به متون پهلوی همچون روایت امید / شوهیشتان، روایت آذر فرنبغ فرخزادان و مادیان هزار داستان با ذکر شماره پرسش یا فصل، و بند یا سطر آمده است. به عبارت دقیق‌تر، بعد از ذکر شماره منبع، شماره پرسش / فصل و سپس شماره بند یا سطر ذکر شده است.

بنابراین، زمانی که ازدواج پادشاه‌زنی با رضایت سالار صورت گیرد، سالاری زن به خانواده جدید او منتقل می‌شود، اما اگر بدون رضایت سالار ازدواج انجام شود، انتقال سالاری محقق نمی‌شود [۲۵، ص ۱۹۵]. از این جهت است که مسئله سالاری اهمیت دارد.

اگر از ازدواج پادشاه‌زنی فرزندی حاصل نشود، پادشاه‌زن موظف است از طریق ازدواج چگری فرزند ذکوری را به‌عنوان وارث و جانشین به دنیا آورد و این فرزند به شوهر اول تعلق می‌گیرد [۴، ص ۱۸۷؛ ۲۰، ص ۲۰۲]. شکی معتقد است اصطلاح چگرزن فقط به بیوه‌زنی دلالت دارد که شوهر وی در ازدواج پادشاهی بدون داشتن فرزند فوت کرده و اکنون وی متعهد است با انجام ازدواج چگری برای پادشاه شوهر خود فرزند پسری به دنیا آورد [۲۹، ص ۶۴۷]. ادعای شکی توسط برخی متون پهلوی مانند *روایت داراب هرمزدیار* تأیید می‌شود [۴، ص ۱۸۶؛ ۲۰، ص ۲۰۲]. اما کارلسن، برخلاف شکی، معتقد است که چگری تنها مختص بیوه‌زنان نیست؛ به عبارت دیگر، زنی هم که شوهر وی زنده است ممکن است برای مدت معین و محدود موظف شود با مرد دیگری ازدواج چگری کند تا برای شوهرش وارث و جانشین به دنیا آورد [۱۹، ص ۱۰۴-۱۰۵]. به هر روی، ازدواج چگری فقط با هدف تأمین وارث و جانشین صورت می‌گیرد. در صورتی که مرد پادشاه‌زن نداشته اما دختر یا خواهری داشته باشد، آن دختر یا خواهر موظف است تحت عنوان ایوگین ازدواج چگری انجام دهد تا برای پدر یا برادر خود وارث و جانشین به دنیا آورد [۱۰، ۴۴، ۳-۲، ۹، ۳۱، ۹، ۲۸، ص ۱۴۹].

اگر مرد متوفی پادشاه‌زن دختر یا خواهر نداشته باشد، برای تأمین وارث و جانشین او ستور منصوب می‌کنند. در *دادستان دینیگ* (فصل ۵۶ بند ۲) آمده است که گماردن ستور با شرایط ذیل صورت می‌گیرد: متوفی به‌دین، با اصل و نسب و شهروند ایران باشد و حداقل ۶۰ استیر (معادل ۲۴۰ درهم) دارایی داشته باشد و زن و فرزند، یا فرزندخوانده هم نداشته باشد [۲۰، ص ۱۸۶]. شخص ستور موظف است همه اموال و دارایی متوفی را تحت ستوری خود نگه دارد تا پسری زاده شود و به سن بلوغ برسد. سپس مالی که در تملک این ستور است به آن پسر یا فرزندی که در طی ستوری زاده شده باشند تعلق می‌گیرد [۸، ۲۱، ۸، ۲۷؛ ۱۷، ۲۱؛ ۱۷، ۲۷]. آن‌گونه که ملاحظه می‌شود، در واقع هدف اصلی تمام این‌گونه ازدواج‌ها (به‌غیر از ازدواج پادشاه‌زنی) تنها تأمین وارث و جانشین بوده است.

براساس شواهد موجود در *مادیان هزار دادستان* می‌توان استنباط کرد که در دین زردشتی ازدواج برای مدت زمان مشخص و محدود هم صورت می‌گرفت؛ هرچند در برخی از این شواهد به‌طور مستقیم به مسئله ازدواج موقت اشاره نمی‌شود، با توجه به برخی بندهای حقوقی *مادیان هزار دادستان*، که در مقاله حاضر بررسی خواهد شد، چنین استنباطی تأیید می‌شود. پژوهشگران حوزه حقوق عصر ساسانی به‌طور پراکنده این شواهد را بررسی کرده‌اند. برای نمونه ماتسوخ معتقد است ازدواج موقت در سنت‌های قدیم ایرانیان وجود داشت و حتی پس از

سقوط دولت ساسانی هم در قرون نخستین اسلامی باقی ماند و بعدها با فقه شیعه دوازده‌امامی هماهنگ شده است [۲۴، ص ۵۸۶]. هربرد نیز، همچون ماتسوخ، قائل به تشابه ازدواج موقت در حقوق ساسانی و فقه امامیه است [۲۲، ص ۵۳].

با توجه به شواهد موجود در *مادیان هزار دادستان*، ازدواج موقت را در این پژوهش براساس شواهد مستقیم و غیرمستقیم بررسی و تحلیل می‌کنیم. سپس به شرایط ازدواج موقت در حقوق ساسانی و مطالعه تطبیقی آن با فقه امامیه می‌پردازیم.

دسته اول شواهدی هستند که به‌طور مستقیم به مسئله ازدواج موقت می‌پردازند.

در *مادیان هزار دادستان* این‌گونه آمده است [۲۶، ۲۳، ۱-۴]: وای ایار نوشته است که اگر دختری با اجازه پدرش قرارداد ذیل را با کسی منعقد کند: «من به مدت ده سال همسر تو خواهم بود» و اگر قبل از انقضای ده سال پدر فوت کند، لازم است تا قبل از پایان ده سال برای پدر ستور منصوب شود. اما در پایان ده سال آن دختر دیگر همسر آن مرد نیست و ایوگین پدرش می‌شود.

براساس بند مزبور، وقتی دختر با موافقت و رضایت پدرش مثلاً به مدت ده سال با شخصی ازدواج می‌کرد و در این ده سال پدر از دنیا می‌رفت و نیاز به ستور داشت، دختر نمی‌توانست تا زمان انقضای قرارداد ده‌ساله به‌عنوان ایوگین پدرش محسوب شود. اما بعد از انقضای مدت تعیین‌شده دختر از همسری آن شخص آزاد می‌شد و می‌توانست ایوگین پدرش شود. درواقع، دختر در طی این ده سال موظف بود برای شوهر خود وارثی به دنیا آورد، ولی پس از طی شدن ده سال، ازدواج تمام می‌شد و دختر می‌توانست ایوگین پدرش شود تا برای او جانشینی به دنیا آورد [۲۴، ص ۵۹۲]. فرزندان که زن در طی این ده سال به دنیا می‌آورد به شوهر تعلق می‌گرفتند و پس از انقضای ده سال، وی می‌توانست وارد نوع دیگری از ازدواج شود؛ به عبارت دیگر، دختر، به‌عنوان ایوگین، موظف بود با کمک شوهر یا مرد دیگری برای پدرش وارث و جانشینی به دنیا آورد [۲۲، ص ۵۳]. در رابطه با مورد اخیر، کتایون مزدآپور هم تصریح می‌کند که این بند به ازدواج موقت اشاره دارد و احتمالاً دختر تنها بازمانده پدر بوده و ضرورت دارد تا در این صورت ایوگین پدر شود تا برای وی جانشین فراهم کند [۱۴، ص ۱۶۷]. پس ماده ذکرشده به‌روشنی نشان می‌دهد که ازدواج می‌توانست مثلاً برای مدت ده سال منعقد شود و با انقضای مدت رابطه زناشویی پایان می‌یابد و نیازی به طلاق نیست.

در بند دیگری از *مادیان* ازدواج موقت به این نحو توصیف شده [۲۶، ۸۷، ۲-۳]: اگر زنی اظهار کند: «من خود را به مدت ده سال به همسری تو درآوردم»، در مدت ده سال زن در وضعیت ایوگین می‌ماند.

این ماده، همانند ماده پیشین، دلالت می‌کند که عقد ازدواج می‌تواند برای مدت محدود، مثلاً ده سال، منعقد شود و وضعیت حقوقی همسر موقت وضعیت ایوگین است. در ازدواج

پادشایی زوجه موظف است اگر شوهر بدون فرزند فوت کند، با انجام ازدواج چگری برای شوهر بدون فرزند خود فرزندی به دنیا آورد. در ازدواج موقت، این وظیفه محدود به دوره عقد موقت است. به عبارت دیگر، اگر دوره عقد برای نمونه ده سال است و در این مدت شوهر بدون فرزند فوت کند، همسر موقت باید به عنوان ایوگین به ازدواج چگری تن دهد تا برای شوهر موقت خود جانشین فراهم کند، اما بعد از ده سال تعهد از بین می‌رود [۲۴، ص ۵۹۱].

دسته دوم متون حقوقی مواردی هستند که به طور غیرمستقیم به ازدواج موقت اشاره می‌کنند. در یکی از بندهای مهم مادیان راجع به دختری بحث شده است که بدون رضایت پدرش ازدواج می‌کند. در متن مزبور آمده است: اگر دختر گادار کند (معشوقه برای خود بگیرد)، یعنی اگر ازدواج خود را برای مدت محدود منعقد کرده باشد و ازدواجش از نوع دائمی نباشد، هیچ مسئله‌ای در مورد جانشینی و ارث پدر به وجود نمی‌آید. اما اگر به طور دائمی ازدواج کرده باشد، پدر می‌تواند او را از جانشینی و ارث محروم کند و در مقابل پدر هم از درآمد دختر محروم می‌شود.

اگر دختر بدون رضایت پدر گادار کند و این گادار دائمی نباشد، آن‌گاه در جانشینی و ارث پدر تغییری به وجود نمی‌آید. اما اگر این گادار کردن به طور دائم باشد، ارث و جانشینی پدر به دختر منتقل نمی‌شود و پدر هم درآمد دختر را از دست می‌دهد [۲۴، ۲۶، ۱۰-۷].

شایان ذکر است که نظر پژوهش‌گران در رابطه با این بند متفاوت است. عریان واژه *gādār kunēt* را ارتباط جنسی معنا کرده و پریخانیان آن را به زنا تفسیر می‌کند [۲۶، ص ۷۵]. عبارت *gādār az ān ī hamēy īg* را عریان به صورت تحت‌اللفظی «ارتباط جنسی یا زنا از نوع پیوسته و بی‌وقفه» ترجمه می‌کند و آن را نوعی فحشا می‌داند [۱۶، ص ۱۵۴]. پریخانیان هم عبارت مذکور را زنا یا ادامه‌دار و مکرر ترجمه می‌کند [۲۶، ص ۷۵]. اما ماتسوخ عبارت *gādār az ān ī hamēy īg* را ازدواج موقت معنا می‌کند که با تفسیرهای مزبور متفاوت است [۲۴، ص ۵۹۳]. به نظر می‌رسد نظر ماتسوخ در این مورد اعتبار بیشتری دارد، زیرا معنای تحت‌اللفظی *gādār kunēt* یعنی داشتن ارتباط جنسی و به مشروعیت یا عدم مشروعیت آن اشاره ندارد؛ بنابراین، ترجمه به زنا یعنی (عمل جنسی نامشروع) پذیرفتنی نمی‌نماید.

پس اگر گادار موقت باشد، حق قیمومیت پدر پابرجاست و دختر هم از پدر ارث می‌برد [۱۹، ص ۱۰۵]. در واقع در ازدواج موقت، دختر از دودمان پدری‌اش خارج نمی‌شود، بلکه با ازدواج موقت، وی کماکان تحت سالاری پدرش باقی می‌ماند. اما اگر بدون رضایت پدرش ازدواج دائمی داشته باشد، دیگر وی تحت سالاری پدرش نخواهد بود. بر همین اساس از حق جانشینی و ارث محروم می‌شود [۲۴، ص ۵۹۳].

تأمین هزینه زندگی دختری که حتی بدون رضایت پدرش گادار کرده است، در صورتی که دختر درآمدی نداشته باشد، برعهده پدر است. در مادیان بند دیگری بدین مضمون وجود

دارد: [۲۶، ۳۳، ۳-۱]: دختر که بدون رضایت پدر گادار کند، پدر باید هزینه نگهداری او را بپردازد و اگر او را درآمدی از کار خویش است، از درآمد خود و اگر درآمد ندارد، پدر باید خرج وی را بدهد.

پریخانیان در این بند هم واژه *gādār kunēt* را زنا معنا کرده است [۲۶، ص ۹۵] که به نظر قابل قبول نمی‌نماید.

در مادین آمده است: اگر مردی مقرر کند که همسر وی دارایی او را برای مدت ده سال تحت ستوری نگهداری کند و در مدت این ده سال آن زن پسری به دنیا آورد، این دارایی به عنوان سهم‌الارث پسر از دارایی پدر به آن پسر منتقل می‌شود [۲۶، ۵۰، ۵-۱]. در بند دیگری مقرر شده است که اگر زنی به مدت ده سال به‌عنوان ستور معین شود، بعد از اتمام مدت مذکور ستوری وی پایان می‌یابد [۲۶، ۹۶، ۸-۱۰].

در هر دوی این موارد، ستوری برای مدت ده سال منعقد می‌شود و هدف از هر دو ستوری به‌دنیا آوردن فرزند ذکور بوده است. بنابراین، این دو ماده به‌طور غیرمستقیم به ازدواج موقت اشاره می‌کنند. در واقع ستور برای مدت مثلاً ده سال وارد ازدواج چگری می‌شد و می‌تواند برای مخارج خود از سود مال ستوری استفاده کند، اما بعد از سپری شدن مدت ستوری دیگر نفقه‌ای به وی تعلق نمی‌گیرد [۲۴، ص ۵۹۳].

در دیگر متون پهلوی نیز شواهدی مبنی بر وجود مسئله ازدواج موقت وجود دارد که در ادامه به شرح و تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود:

در *روایت امید/شوهیستان*، زنی بعد از فوت شوهر خود با مردی دیگری به‌طور موقت ازدواج می‌کند؛ اگر ازدواج آن‌ها قبل از انتصاب سالار واجد شرایط صورت پذیرفته باشد، این مرد می‌تواند به‌عنوان سالار خانواده زن پذیرفته شود و این کاری قانونی است. پس مسئولیت سرپرستی به همسر موقت زن محول می‌شود با این شرط که انتخاب این همسر موقت باید با آگاهی و صلاح‌دید صاحب‌نظران و بزرگان خانواده صورت پذیرفته باشد [۱۰، ۵، ۲۴-۲۶].

در پرسش ۲۵ *روایت آذرفرنبغ*، بحث راجع زنی است که گادار کرده و شوهر نکرده است و در این بند منظور از گادار کردن همان اختیار کردن شوهر به‌طور موقت است [۸، ۲۵، ۸]. انکلساریا نیز بند مزبور را در رابطه با زنی می‌داند که به صورت موقت شوهر اختیار کرده است، ولی باین حال این زن می‌تواند مسئولیت ستوری را برعهده بگیرد [۱۷، ۲۵].

در مورد دیگری، مرد در قید حیات است، اما پادشاه زن خود را به هم‌کیش خود می‌دهد و زن عنوان چگر می‌یابد. پس زمانی که مرد زن را بر خویشان سالار می‌کند، الزاماً به معنای آن نیست که وی را طلاق داده، بلکه به زن این اجازه را می‌دهد که به صورت چگری ازدواج کند [۳، ۲۶، ۱۰-۱۱]. چون مرد می‌توانست در صورتی که هم‌کیش او برای فرزند آوردن به زن نیاز داشته باشد، و در این نیازمندی مقصر نباشد، پادشاه زن خود را بدون رضایت وی به این

مرد بدهد و زن به‌عنوان چکرزن این مرد دوم تلقی می‌شد، اما دیگر دارایی وی به این مرد تعلق نمی‌گرفت [۲۶، ۱۰۱، ۱۸۴]. پس هدف چگری را می‌توان در دو مقوله دنبال کرد: اول اینکه پادشاه‌زن برای تأمین وارث و جانشین برای شوهر اول خود وارد چگری می‌شود. در هدف دوم که پادشاه‌شوهر به اختیار خود، پادشاه‌زنش را در اختیار هم‌کیش خود قرار می‌دهد و به‌عنوان یک کار خیرخواهانه تلقی می‌شود. هرچند هربلد نیز در نگاه نخست این کار را خیرخواهانه برای مرد نیازمند به زن در نظر می‌گیرد، وی معتقد است این وضعیت می‌توانست فرصت خوبی برای پادشاه‌شوهر، که از زن خود خسته شده است، باشد، چون می‌توانست وی را رها کند [۲۳، ص ۱۰۱]. بارتلمه نیز از چنین ازدواجی با عنوان «ازدواج با زن عاریتی» یا «ازدواج استقرایی» نام می‌برد و حتی رضایت زن را برای این ازدواج لازم نمی‌داند و بیان می‌کند که دارایی زن در طی این ازدواج به شوهر دوم تعلق نمی‌گیرد و تنها واگذاری موقت زن شرط است [۶، ص ۵۶-۵۷]. پریخانیان هم معتقد است به دلیل قدرت و اختیاری که رئیس خانواده و شوهر داشت، به شوهر حق داده می‌شد تا به وسیله تشریفات رسمی و در پاسخ به یک درخواست رسمی از طرف مرد دیگر که متعلق به آن جامعه بود، همسرش را برای یک دوره معین، که در درخواست‌نامه ذکر می‌شد، بدهد. البته زن در ازدواج موقت از زیر سرپرستی شوهر نخست خود خارج نمی‌شد، به همین دلیل فرزندان هم که در این ازدواج موقت حاصل می‌شدند به شوهر نخست تعلق داشتند. اما زن حق داشت دارایی شخصی و درآمد خود را با خود ببرد تا شوهر موقتش بتواند استفاده کند. حتی یک پدر هم مشابه این حق را داشت تا دختر ایوگین خود را به ازدواج موقت بدهد [۲۷، ص ۶۵۰]. بارتلمه حق قیمومیت در تمام مدت ازدواج استقرایی را از آن شوهر موقت می‌داند. و با این دلیل که «ازدواج بدون قیمومیت قابل تصور نیست» به این حق قائل است [۶، ص ۵۷]. اما نظر بارتلمه را با استناد به این توضیح که چون زن در این ازدواج موقت به‌عنوان چگر تلقی می‌شود و مسلماً سرپرستی و قیمومیت وی به شوهر موقت تعلق نمی‌گیرد، نمی‌توان پذیرفت. حتی اگر سالاری زن به خود وی واگذار شود، سبب نمی‌شود که زن از تعهداتش به شوهر نخست خود رها شود و درواقع تحت سالاری شوهر اول قرار دارد، به‌طوری‌که حتی اگر در چگری دارای فرزند شود، به شوهر نخست تعلق می‌گیرد [۲۶، ۳، ۱۵۴-۱۵۵].

در ادامه، شرایط ازدواج موقت را بررسی می‌کنیم:

شرایط ازدواج موقت

مدت زمان

با توجه به شواهدی که ذکر شد می‌توان چنین استنباط کرد که ازدواج موقت در دین زردشتی

مدت‌زمان مشخصی داشته است و بعد از اتمام مدت‌زمان مشخص‌شده، زن و مرد از یکدیگر جدا می‌شدند و طلاق در کار نبوده است. در *مادیان هزار دادستان* به مدت‌زمان سه سال و ده سال اشاره شده است که این مدت‌ها موضوعیت ندارند و فقط برای مثال هستند. تا ده سال (من) زن تو هستم [۲۶، ۲۳، ۴-۱]؛ (خود را) به مدت ده سال به زنی تو در آوردم [۲۶، ۸۷، ۳-۲]؛ (خود را) به مدت ده سال به همسری مهرین در آوردم [۱۸، ۲، ۷-۱۱]؛ (زن) برای سه سال خود را به همسری (مردی) درمی‌آورد [۲۶، ۸۳، ۱۱-۱۷].

اذن ولی یا رضایت سالار

رضایت سالار دختر از مباحثی است که برای ازدواج موقت به توضیحاتی که در ادامه خواهد آمد مد نظر بوده است. در ازدواج پادشاه‌زنی، باید دختر تحت سالاری ازدواج خود را منعقد کند؛ در غیر این صورت ازدواج وی پادشاه‌زنی محسوب نخواهد شد. پس لازمه داشتن ازدواج دائم رضایت سالار بود. ازدواج موقت نیز با رضایت سالار دختر صورت می‌پذیرفت [۲۶، ۲۳، ۴-۱]. اما اگر دختری بدون رضایت پدر یا سالار خود ازدواج موقت می‌کرد، سبب محرومیت دختر در صورت نداشتن دارایی برای تأمین مخارج خود نمی‌شد و در صورت بروز چنین امری مخارج دختر از طریق پدر یا سالارش تأمین می‌شد [۲۶، ۲۴، ۷-۱۰؛ ۳۳، ۳-۱]. بنابراین، در ازدواج موقت، برخلاف ازدواج دائم، انتقال سالاری مطرح نبود. بر همین اساس، دختر می‌توانست بدون رضایت پدر یا سالار خود وارد چنین ازدواجی شود؛ اما زمانی که کدبانوی خانواده بعد از درگذشت شوهر و در صورت نیاز خانواده به گماردن سالار جدید تصمیم به ازدواج موقت می‌گرفت، باید برای انتخاب شوهر موقت با آگاهی و صلاح‌دید بزرگان و صاحب‌نظران خانواده اقدام می‌کرد [۱۰، ۵، ۲۵-۲۶]. در واقع، دلیل جلب رضایت آنان فقط سپردن مسئولیت سالاری خانواده بوده است؛ پس در این مورد خاص، قانونی بودن ازدواج موقت به اجازه بزرگان و صاحب‌نظران خانواده منوط بوده است، ولی، به‌طور کلی، رضایت سالار شرط صحت ازدواج موقت نیست.

وضعیت دارایی و ارث زن و مرد در ازدواج موقت

در صورتی که مثلاً زن برای مدت ده سال خود را به ازدواج شخص دیگری درمی‌آورد، اگر زن در طی این ده سال که در همسری مرد بود از دنیا می‌رفت، جهیزیه و سهم دختر از اموال پدر به شوهر می‌رسید. اما چنانچه در پایان مدت ده سال در قید حیات بود، بعد از اتمام مدت مقرر شده اموال خود را می‌برد و فقط درآمد حاصل از این دارایی در مدت ده سال به شوهر تعلق می‌گرفت. برخی بر این عقیده بودند که سود حاصل از دارایی به شوهر تعلق می‌گرفت، اما

سهم دختری و جهیزیه جدا از سود حاصل از دارایی بود و در ازدواج موقت به شوهر تعلق نمی‌گرفت [۱۸، ۲، ۷-۱۱]. اموالی که همسر موقت به خانه شوهر می‌آورد، بعد از اتمام مدت ازدواج موقت همراه زن به خانه پادشاه شوهر بازمی‌گردد. به عبارت دیگر، شوهر موقت به اموال همسر حقی ندارد [۲۶، ۱۰۶، ۹-۷].

اگر مرد مقرر می‌کرد که همسر او دارایی وی را برای مدت ده سال تحت ستوری نگهداری کند، این زن موظف بود در طول مدت ده سال برای آن مرد پسری به دنیا آورد که جانشین آن مرد شود و اموالی که تحت عنوان ستوری در اختیار زن بود به آن پسر منتقل می‌شد [۲۶، ۵۰، ۳-۱]. به عبارت دیگر، اموال شخص در اختیار ستور قرار می‌گرفت، اما ستور مالک اموال محسوب نمی‌شد، بلکه فقط به‌عنوان نگه‌دارنده اموال تا زمان به دنیا آمدن وارث و رسیدن به سن بلوغ او نگهداری اموال را برعهده داشت.

اگر زنی را به‌عنوان ستور برای مدت ده سال انتخاب می‌کردند، دارایی متوفی در مدت این ده سال در اختیار زن قرار می‌گرفت، ولی بعد از اتمام مدت مذکور ستوری پایان می‌یافت [۲۶، ۹۶، ۸-۱۰]. زمانی که ستور در به دنیا آوردن وارث ناتوان باشد و بمیرد، اموال تحت اختیار وی به شخص واجد شرایط دیگری انتقال داده می‌شود و آن شخص موظف است اموال را تحت ستوری حفظ کند تا وارثی به دنیا آید [۸، ۲۵، ۱۷، ۲۵].

همچنین، زمانی هم که شوهر زن خود را به هم‌کیش خود به صورت موقت می‌داد، دارایی زن به شوهر دوم داده نمی‌شد [۲۶، ۱۰۱، ۴-۸، ۶، ص ۵۷].

نفقه

در رابطه با پرداخت نفقه به زنانی که به‌طور موقت ازدواج می‌کردند، شرایط یکسانی وجود نداشته است؛ مثلاً، اگر دختر بدون رضایت پدر یا سالار خود ازدواج موقت کند، اگر خود دختر درآمد شخصی داشته باشد، هزینه‌های وی از درآمد خود دختر تأمین می‌شود. ولی اگر درآمدی نداشته باشد، پدر باید خرج دختر را بدهد [۲۶، ۳۳، ۳-۱]. پس شوهر موقت هیچ مسئولیتی در قبال نفقه همسر موقت خود نداشته است. در ستوری هم، که مثلاً برای مدت زمان ده سال انجام می‌گرفت، اموال را زن تحت ستوری خود حفظ می‌کرد تا زمانی که وارثی به دنیا آورد [۲۶، ۵۰، ۳-۱، ۹۶، ۸-۱۰]. در واقع، ستور وارد ازدواج چگری می‌شد و می‌توانست برای مخارج خود از سود مال ستوری استفاده کند. اما بعد از سپری شدن مدت ستوری، دیگر نفقه‌ای به وی تعلق نمی‌گرفت [۲۴، ص ۵۹۳]. به عبارت دیگر، زمانی که زن موقت، علاوه بر همسر موقت بودن، ستوری اموال شوهر را هم برعهده دارد، مستحق مزد است که می‌توان آن را حق تولید نامید. اگر پادشاه شوهر زن خود را به‌طور موقت به ازدواج مرد دیگری درمی‌آورد، این شوهر موقت موظف بود هزینه زندگی این زن را تأمین کند [۶، ص ۵۷].

طلاق

در ازدواج موقت، طلاق وجود نداشت و با پایان یافتن مدت مورد توافق زن و مرد از یکدیگر جدا می‌شدند [۲۶، ۲۳، ۴-۱]. در ستوری نیز، بعد از اتمام مورد توافق ستوری پایان می‌یافت [۲۶، ۹۶، ۸-۱۰]. حتی زمانی که دختر برای دوره مشخص به‌عنوان همسر ایفای نقش می‌کرد نمی‌توانست قبل از انقضای مدت مورد توافق ازدواج موقت را برهم زند و به‌عنوان ایوگین پدر محسوب شود و بایستی از طریق گماردن ستوری دیگر برای آن پدر چاره‌اندیشی می‌کردند و زمانی که مدت مورد توافق سپری می‌شد، آن دختر می‌توانست ایوگین پدرش شود [۲۶، ۲۳، ۴-۱]. در واقع، با توجه به منابع موجود نمی‌دانیم که آیا شوهر موقت می‌توانست باقی مدت را بذل کند یا نه. با توجه به اینکه در ازدواج پادشایی مرد می‌توانست همسر خود را با شرایط طلاق دهد، می‌توان استنباط کرد که به احتمال بذل مدت توسط مرد جایز بوده است.

هدف اصلی ازدواج موقت تداوم نسل بوده است؛ به‌طوری‌که اگر مردی می‌دانست که بدون بر جای گذاشتن وارث ذکور می‌میرد، امکان داشت دخترش را برای یک دوره زمانی محدودی شوهر دهد. پدر اجتناب می‌کرد که دخترش را بدون شوهر باقی گذارد، زیرا این گناه محسوب می‌شد. اگر پدر برای دخترش همسر دائم انتخاب می‌کرد، ممکن بود بعداً زمانی که دختر را به‌عنوان ایوگین نیاز داشت، با داماد دچار اختلاف شود، اما ازدواج موقت این مشکل را برطرف می‌کرد، زیرا از یک طرف دختر بدون شوهر باقی نمی‌ماند و از طرف دیگر ازدواج موقت پایان می‌یافت و دختر می‌توانست به‌هنگام نیاز ایوگین پدر شود [۲۳، ص ۱۵۱-۱۵۳]. ازدواج چگری را نیز می‌توانستند برای مدت زمان مشخصی منعقد کنند و این ازدواج موقت نیز به دلیل به دنیا آوردن فرزند ذکور برای جانشینی مرد دیگر انجام می‌گرفت [۲۴، ص ۵۶۲]. البته ازدواج موقت می‌توانست علت خیرخواهانه نیز داشته باشد؛ همچون موردی که پادشاه شوهر، پادشاه‌زن خود را به هم‌کیش خود تحت عنوان چگری می‌داد [۲۶، ۱۰۱، ۸-۴].

نکاح متعه یا ازدواج موقت در دین اسلام

در اینکه اسلام نکاح متعه را پذیرفته است و در زمان پیامبر(ص) هم به آن عمل می‌شد، میان فقهای اسلام اختلافی وجود ندارد، اما در مورد تداوم مشروعیت آن میان فقهای امامیه و اهل تسنن اختلاف نظر وجود دارد.

در این روایات، که در باب تحریم متعه است، چنین نقل شده است: ابن‌حنیفه از پدرش نقل می‌کند که در زمان جنگ خیبر پیامبر(ص) متعه را حرام اعلام کردند. در یک روایت دیگر، ربیع بن سبره از پدرش نقل می‌کند که در سال فتح مکه که در رکاب پیامبر(ص) بودند پیامبر به نکاح متعه اجازه دادند، اما فردای آن روز اعلام کردند خداوند تا روز قیامت متعه را حرام

اعلام کرده است. در این دو روایت، تحریم ازدواج موقت به دو زمان مختلف نسبت داده شده است، اما رواج آن تا زمان تحریم ادعا شده مسلم است [۱۱، ص ۳۴۱-۳۴۲].

با توجه به روایات، ازدواج متعه در زمان پیامبر(ص) رایج بوده است؛ مثلاً در روایتی به نقل از ابن عباس بیان شده که ازدواج موقت رحمتی از جانب خداوند برای امت حضرت محمد(ص) بوده که عمر آن را ممنوع اعلام کرده است. همچنین، از صحابه‌های دیگر پیامبر(ص) نیز نقل شده است که در زمان ایشان و ابوبکر و نیمی از زمان خلافت عمر متعه وجود داشته و این عمر بوده که مردم را از متعه نهی کرده است [۳، ص ۵۸]. از عمر نیز نقل است که گفته در زمان پیامبر(ص) دو متعه وجود داشت که من از انجام آن دو امت را نهی کردم و برای مرتکبان آن مجازات تعیین کردم: یکی متعه ازدواج بود و دیگری متعه حج. این خبر از جانب او بیانگر این است که متعه در زمان پیامبر(ص) مباح بوده و این عمر بوده که مردم را از متعه نهی کرده است [۱۱، ص ۳۴۱؛ ۲۱]. در واقع، عمر چنین می‌پنداشت که وی قادر است احکام خدا را به مقتضای مصالح و مفاسد موجود در اعصار با استفاده از اختیارات خود تغییر دهد و حلال را ممنوع یا حرامی را مجاز اعلام دارد. بر همین اساس، ازدواج موقت یکی از آن مواردی بود که عمر ممنوع اعلام کرد و خلفای بعد از وی نیز راه وی را ادامه دادند و آنان هم ممنوعیت این قانون را تمدید کردند؛ تا آنجا که به فراموشی سپرده شد [۱۳، ص ۲۱۰-۲۱۱]. اما دلیل فقه‌های امامیه برای مشروع بودن متعه استناد به روایات و آیه ۲۴ سوره نساء است: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ؛ زنانی را که برای استمتاع انتخاب می‌کنید اجرت‌های آنان را بپردازید.»

شرایط متعه

در متعه نیز انعقاد عقد، با لفظ ایجاب و قبول صورت می‌گیرد و لفظ‌هایی مانند زوجتک، متعتک، انکحتک استفاده می‌شود که با هریک از این موارد ایجاب با آن واقع می‌شود. به غیر از این سه لفظ، ایجاب منعقد نمی‌شود. قبول نیز لفظی است که رضایت به ایجاب را بیان می‌کند و با لفظ‌هایی همچون قبلت النکاح، قبلت المتعه جاری می‌شود [۷، ص ۵۱۵-۵۱۶]. مهریه در متعه، برخلاف نکاح دائم، از ارکان اصلی متعه است که با عدم ذکر آن عقد باطل می‌شود [۱۵، ص ۲۷۱؛ ۱۱، ص ۳۴۰]. میزان مهریه به توانایی مالی مرد بستگی دارد و مقدار مشخصی ندارد و باید چیزی را مهریه قرار دهند که عنوان مال بر آن صدق کند یا ارزش مالی داشته باشد. مهریه می‌تواند یک قیراط یا حتی یک کف گندم نیز باشد [۱۱، ص ۳۷۵-۳۷۶]. مدت نیز از شرط‌های اصلی است، اما در رابطه با این مسئله که اگر مدت ذکر نشود، نکاح متعه چه وضعیتی پیدا می‌کند، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی معتقدند که اگر مدت ذکر نشود، متعه به عقد دائم تبدیل می‌شود و برخی دیگر عقد را باطل می‌دانند [۷، ص ۵۲۱؛ ۱۱، ص ۳۴۰؛ ۱۲، ص ۵۰۰؛ ۱۳، ص ۲۱۲]. مدت نیز با تراضی زن و مرد می‌تواند یک سال، یک ماه یا یک روز

باشد، ولی باید ماه و سال را، حتی اگر به مدت یک روز باشد، باید تا ظهر یا غروب بودن را در آن مشخص کنند [۷، ص ۵۲۱؛ ۱۲، ص ۵۰۰]. همچنین، شرط است که زن مسلمان یا از اهل کتاب باشد، اما زن مسلمان فقط می‌تواند با مرد مسلمان عقد متعه را منعقد کند [۷، ص ۵۱۷]. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا در متعه هم اذن ولی شرط است یا نه. به عبارت دیگر، آیا زن می‌تواند بدون اذن ولی خود ازدواج موقت کند؟

اگر دختر باکره باشد و بالغ نشده باشد، جایز نیست که بدون اذن ولی عقدی منعقد شود و رضایت ولی باید وجود داشته باشد. ولی اگر دختر به رشد و بلوغ رسیده باشد، خواه باکره باشد یا غیر باکره، ازدواج موقت بدون اذن ولی جایز است و ولی نمی‌تواند مانع دختر شود [۷، ص ۵۲۳؛ ۱۲، ص ۴۴۹]. حضور گواه مستحب است و برای اینکه از تهمت به زنا بری باشند، بهتر است که آن کار در حضور دو شاهد صورت پذیرد [۱۲، ص ۴۹۸؛ ۲۱]. با اتمام مدت، جدایی بین زوجین پیش می‌آید و در متعه طلاق وجود ندارد. همچنین، در متعه زن و مرد از یکدیگر ارث نمی‌برند، اما اگر شرط ارث بردن در بین طرفین ذکر شود، در این رابطه دو نظر متفاوت وجود دارد. برخی قائل به ارث بردن هستند؛ به جهت عمل کردن به شرط و برخی دیگر لازم نمی‌دانند؛ به جهت اینکه در متعه ارث بردن وجود ندارد [۷، ص ۵۲۶]. برخلاف ازدواج دائم، در متعه مرد ملزم نیست که به زن نفقه پرداخت کند [۲۱]. فرزندان حاصل از متعه فرزندان مشروع محسوب می‌شوند و هر حقی از حقوق شرعی و اخلاقی که برای فرزندان شرعی وجود دارد، برای این فرزندان نیز تعریف می‌شود [۱۵، ص ۲۷۱؛ ۲۱].

نتیجه گیری

در هر دو دین زردشتی و اسلام، ازدواج موقت وجود دارد؛ اگرچه در اسلام میان فقهای اهل تسنن و امامیه در مورد دوام مشروعیت آن اختلاف نظر وجود دارد. اهل تسنن قائل به این امر هستند که متعه در برهه‌ای از زمان رواج داشته است، اما پیامبر(ص) آن را حرام اعلام کرده است؛ در حالی که امامیه با استناد به آیه قرآن نظر اهل تسنن را رد می‌کنند. بنابر شواهد موجود، می‌توان گفت که در دین زردشتی هم ازدواج موقت وجود داشت و از برخی جهات هم شباهت‌های زیادی با متعه در فقه امامیه دارد. در دین زردشتی، با توجه به شواهد موجود، می‌توان گفت ازدواج موقت را می‌توانستند برای یک مدت زمان مشخص مثلاً ده سال یا سه سال منعقد کنند و در اسلام نیز مدت متعه با توافق زوجین صورت می‌گرفت. از ارکان اصلی متعه در اسلام این بود که بایستی مدت زمان و مهریه در آن قید می‌شد، اما در دین زردشتی اگرچه مدت زمان قید می‌شد، درباره مهریه شواهدی وجود ندارد که نشان دهند مرد در قبال این نوع از ازدواج به زن مهریه‌ای می‌پرداخت. در هر دو دین، دختر می‌توانست بدون رضایت سرپرست یا ولی خود ازدواج موقت بکند، اگرچه بهتر بود که با رضایت سرپرست این ازدواج

انجام شود. در دین زردشتی، ازدواج موقت، بدون اذن ولی، سبب محروم شدن دختر از ارث و حق جانشینی نمی‌شد. در حقوق اسلامی، محرومیت از ارث به‌طور کلی وجود ندارد. از نظر اسلام، حضور شاهد در این ازدواج امری مستحب بود، اما در متون باقی‌مانده زردشتی اشاره‌ای دال بر حضور شاهد وجود ندارد. فرزندان حاصل از این ازدواج فرزندان مشروع محسوب می‌شدند. در هر دو نظام حقوقی، زن موظف است تا پایان مدت در ازدواج موقت بماند. در اسلام، مرد می‌تواند در هر زمان باقی مدت را بذل کند و بدین‌سان ازدواج موقت را پایان دهد. در مورد بذل مدت در فقه زردشتی اطلاعی در دست نیست، اما احتمالاً جایز بوده است. در این ازدواج، طلاق معنا نداشت، بلکه با اتمام مدت زمان تعیین‌شده، زوجین از یکدیگر جدا می‌شدند. در ازدواج موقت، زوجین از یکدیگر ارث نمی‌بردند. اگرچه در اسلام برخی قائل بودند که اگر در هنگام عقد، ارث‌بردن شرط می‌شد، می‌توانستند ارث ببرند. برخی از فقها قائل به ارث‌نبردن حتی با شرط‌کردن در زمان عقد بودند. در دین زردشتی، هدف از ازدواج موقت به‌وجود آوردن وارث و برطرف کردن نیاز هم‌کیش نیازمند بود، اما در اسلام ازدواج موقت می‌تواند برای لذت یا تولید مثل باشد.

منابع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] آسانا، جاماسب (۱۳۸۲). *متون پهلوی*، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه جمهوری اسلامی ایران.
- [۳] ابن رشد، محمد بن احمد (۱۳۵۷). *بدایه المجتهد و نهایه المقصد*، بی‌تا: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه.
- [۴] اونوالا، موید مانک رستم (۱۹۲۲). *روایت داراب هرمز دیار*، ج ۱، بمبئی.
- [۵] بادامچی، حسین (۱۳۹۲). *قانون حمورابی با ترجمه متن اکدی*، تهران: نگاه معاصر.
- [۶] بارتلمه، کریستیان (۱۳۳۷). *زن در حقوق ساسانی*، ترجمه ناصرالدین بدیع‌الزمانی، تهران: عطایی.
- [۷] حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۳۴۷). *شرایع الاسلام*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- [۸] رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۶). *روایت آذرفرنبغ فرخزادان (رساله‌ای در فقه زردشتی منسوب به سده سوم هجری)*، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- [۹] شکی، منصور (۱۳۹۳). «حقوق در ایران باستان»، ج ۳، *تاریخ جامع ایران*، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۷۱-۹۵.
- [۱۰] صفای اصفهانی، زهت (۱۳۷۷). *روایت امید اشوهیستان*، تهران: مرکز.
- [۱۱] طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *الخلاص*، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- [۱۲] طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۳). *النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، ترجمه محمد تقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۳] محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰). *بررسی فقهی حقوق خانواده و انحلال آن*، تهران: مرکز نشر علوم انسانی.
- [۱۴] مزداپور، کتابیون (۱۳۹۳). «خانواده در ایران باستان»، ج ۳، *تاریخ جامع ایران*، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۹۹-۱۸۹.
- [۱۵] مغنیه، محمد جواد (۱۳۸۶). *فقه تطبیقی مذاهب پنجگانه جعفری- حنفی- مالکی- شافعی و حنبلی*، ترجمه کاظم پورجوادی، تهران: جهاد دانشگاهی.
- [۱۶] وهرامان، فرخ مردان (۱۳۹۱). *مادیان هزار دادستان (هزار رای حقوقی)*، پژوهش سعید عریان، تهران: علمی.
- [17] Anklesari, B. T. (1969). *The Pahlavi Rivāyat of Āturfarnbag and Farnbag Srōš (AFS)*: Bombay.
- [18] Anklesari, T. D. (1912). *The social Code of the parsees in Sasanian Times or the Mādayān ī Hazār Dādestān (MHDA)*, part II: Bombay.
- [19] Carlsen, B. H. (1984). "The Cakar marriage contract and the Cakar children's Status in the Mātiyān ī Hazār Dātistān and Rivāyat ī Ēmēt ī Ašavahištān", W. Skalmowshi and A. van Tongerloo, eds., *Middle Iranian studies*, Leuven, pp.103-114.
- [20] Dhabhar, Ervad Bamanji Nasavanji (1932). *The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz*: Bombay.
- [21] Haeri, SH. (2005). "Mot'a", *Encyclopaedia Iranica*, online edition, available at: www.iranicaonline.org/articles/Mot'a.
- [22] Hjerrild. B. (1993). "Islamic Law and Sasanian Law", *Law and The Islamic World Past and Present*, papers presented to the joint seminar at the universities of Copenhagen and Lund March 29 th – 27 th, , ed. Ch. Toll/ J. Skovcaard- Petersen, pp. 49-55.
- [23] ____ (2003). *Studies in Zoroastrian Family Law*, A comparative Analysis: Copenhagen.
- [24] Macuch, M. (2003). " The function of Temporary Marriage in the context of Sasanian Family Law", *Proceeding of the fifth conference of the societias Iranologica Europaea held in Ravenna*, October 6-11, vol.I: Ancient and Middle Iranian studies, ed.by A.panaino/ A. Piras, pp.585-597.
- [25] ____ (2007). "The Pahlavi model marriage contract in the Light of Sasanian family Law", *Iranian Languages and Texts from Iran and Turfan*, ed.: M. Macuch, M. Maggi, W. Sundermann, pp. 183-205.
- [26] Perikhanian. A. (1980). *The Book of a Thousand Judgments (A Sasanian Law Book)(MHD)*: Costa Mesa.
- [27] ____ (1983) "Iranian Society and Law", *The Cambridge History of Iran*, III/2, ed.E. Yarshater, pp. 627-680.
- [28] Shaki, M. (1987). "Ayōkēn", *Encyclopaedia Iranica*, vol. III, p. 149.
- [29] ____ (1990). " Čakar ", *Encyclopaedia Iranica*, vol. I, pp. 647-649.
- [30] ____ (1999). "Family Law I in Zoroastrianism", *Encyclopaedia Iranica*, vol. IX, pp. 184-196.